

دکتر حسین احمدی
عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

رابطه‌ی عقل و دین

چکیده

عقل نقش زیادی در تقویت دین داشته و دین هم به عقل بهای زیادی داده تا آن جایی که عقل را ستون دین دانسته‌اند. منظور از عقل، عقل جمعی و کلی نگر است نه عقل فردی و جزئی نگر. در رابطه با جایگاه عقل در دین، بین فقها اختلاف نظر است و افراط و تفریط‌هایی صورت گرفته است. بعضی عقل را از نقل بی‌نیاز دانسته‌اند و بعضی هیچ جایگاهی برای عقل در استنباط احکام قائل نشده‌اند. زیربنای این بحث حسن و قبح عقلی و ملازمه‌ی بین حکم و عقل و شرع است.

در این قاعده که آن چه شرع حکم کرده، عقل نیز حکم می‌کند اختلاف نظر است و اکثراً این قاعده را جاری نمی‌دانند ولی در آن چه عقل حکم می‌کند شرع نیز تأیید نماید اکثراً قبول دارند البته کمیت عقل را در معجزات لنگ می‌دانند.

واژگان کلیدی:

عقل، دین، حسن قبح، معجزات

مقدمه

مسلمانان معتقدند دین اسلام، دینی است جامع و کامل و احکام آن منطقی - عاقلانه و تابع مصالح و مفسد که در این جا به رابطه‌ی بین عقل و احکام دین می‌پردازیم:

جایگاه عقل در قلمرو دین، از گذشته مورد توجه دین باوران و عقل‌گرایان بوده و پیرامون آن گفت و گوهایی صورت گرفته است اما با توجه به اهمیت موضوع تحقیق بیشتری می‌طلبد.

از آن جایی که عقل نقش زیادی در تقویت دین داشته و دین هم در ترویج تعقل گام‌های مؤثری برداشته است، نشان‌گر این است که رابطه‌ی تنگاتنگی بین این دو وجود دارد و روشن است که پایه و مبانی دین بر عقل استوار است. هرچند برخی از مسایل دینی، اصولاً غیبی بوده و در شعاع عقل نیست، مانند مغیباتی که تاریخ آن گذشته مثل جریان اصحاب کهف یا فرعون یا پیشگویی‌هایی که مربوط به آینده است و یا مسایل برزخ و معاد و معجزاتی که توسط انبیای الهی به وقوع پیوسته است این گونه موارد اصولاً از دسترس عقل خارج هستند، به خاطر کوتاهی عقل.

اهمیت عقل

- ۱- امام علی(ع) فرمود: عقل پیام آور حق است.^۱ (غرر الحکم، ۲۷۲).
- ۲- پیامبر(ص) فرمودند: کسی که عقل ندارد دین ندارد.^۲ (روضه الواعظین، ۹)
- ۳- امام صادق(ع) فرمودند: عقل راهنمای مؤمن است.^۳ (کافی، ۱/۲۵)
- ۴- پیامبر(ص) فرمودند: همه‌ی خیرها به وسیله‌ی عقل به دست می‌آید.^۴ (تحف العقول،

(۵۴)

۱- العقل رسول الحق.

۲- لا دین لمن لا عقل له.

۳- العقل دلیل المؤمن.

۴- انما یدرک الخیر رُکله بالعقل.

عقل مصلحت اندیشی که تنها پیش پای خود را ببیند و به جای منافع دراز مدت، منافع زودگذر و آنی را ببیند نمی‌تواند ملاک قرار گیرد.

تونبینی پیش‌خود جز دو سه‌گام دانه را بینی نبینی رنج دام

بلکه منظور عقل کلی نگری است که به چشم اندازهای دور نظر افکنده و به آینده می‌اندیشد. این عقل، عقل حس‌گرا هم نیست، زیرا چنین عقلی نسبت به غیبت ناآگاه و بی‌اعتنا است و چون آن چه را خارج از دسترس عقل می‌بیند، انکار می‌کند. بنابراین محوریت بحث عقل جمعی است که می‌توان آن را به عقل کلی انسان تعبیر کرد.

تفریط در استفاده‌ی از عقل

با آن که در اصول عقاید به عقیده‌ی جمعی از فقها و محدثین هیچ دلیلی جز دلیل عقلی، کارساز و سودمند نیست ولی در فروع فقهی دلیل عقل را چندان مؤثر نمی‌دانند و تمسک به عقل در احکام فقهی، مورد سخت‌ترین حمله‌ها قرار گرفته است و به روایاتی^۱ تمسک جست‌ه‌اند (مبادی فقه و اصول، دکتر فیض، ص ۴۲)

افراط در عقل

برخی در عقل‌گرایی افراط کرده و انسان را بی‌نیاز از وحی دانسته‌اند و عقل را برای تأمین زندگی سعادت‌مندان‌هی خود کافی می‌دانند. گفته شده که: «محمدبن زکریای رازی معتقد بوده است که با پیروی از عقل می‌توان از هدایت نقل بی‌نیاز گشت» (غلام حسین ابراهیمی دینانی، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، ۲/۶۲). این گرایش افراطی، از ژرفای نقش دین و پشتوانه که در ابعاد گوناگون از جمله در بعد معرفتی، برای انسان ایجاد می‌کند، غفلت ورزیده است، از این رو توجه به نقش و ارزش دین ضروری می‌نماید. (خیراللهی، عقل در قلمرو دین، مجله معرفت، شماره‌ی ۹، ص ۷۶).

و عقل منهای دین اندامی است که روح ندارد و دین منهای عقل اندامی است که چشم خود را از دست داده، از این رو حفظ توازن در این دو جهت ضروری است.

تاریخچه‌ی دلیل عقلی

شیخ مفید (د. ۴۱۳ ق)، نخستین کسی است که درباره‌ی دلیل عقلی در رساله‌ی اصولی خود سخن گفته است: «عقل راهی به سوی شناخت حجیت قرآن و مدلوله‌های اخبار است» (کنزالفوائد، ۱۸۶) البته به عنوان یک دلیل اشاره نشده است. پس از او شیخ طوسی (د. ۴۶۰ ق) بی آن که بحث مستقلی در باب عقل مطرح کند، در کتاب *غده* گفته است: «از جمله مثال‌های معلومات ضروری، علم به وجوب بازگرداندن ودیعه و شکر منعم و قبح ظلم و دروغ و قبح ظلم یعنی حرمت آن با عقل دانسته می‌شود. (تحریر اصول، فقه شیروانی، ص ۲۳۵)

نخستین کسی که به دلیل عقلی تصریح کرد، ابن ادریس (د. ۵۹۸ ق) در سرائر است: «هرگاه ادله‌ی سه گانه نبود معتمد نزد اهل تحقیق تمسک به دلیل عقل است. (سرائر، ۱/۴۶) هرچند ایشان نیز مقصود خود را از دلیل عقلی روشن نکرده است.

سپس محقق حلی (د. ۶۷۸ ق) در کتاب معتبر مراد او را این گونه شرح داده؛ دلیل عقلی بر دو قسم است: آن چه دلالتش متوقف بر خطاب است و آن سه چیز است: لحن خطاب (دلالت قرینه‌ی عقلی بر حذف کلمه و یا عبارتی)، محتوی خطاب (مفهوم موافق) و دلیل خطاب (مفهوم مخالف). دیگر آن چه عقل مستقلاً بر آن دلالت می‌کند و این قسم منحصر در وجود حسن و قبح است (معتبر فی شرح المختصر، ص ۶).

آنگاه شهید اول (د. ۷۸۶ ق) در مقدمه‌ی کتاب ذکری در تکمیل سخن محقق، مقدمه‌ی واجب، مسأله‌ی ضد و اصل اباحه در منافع و حرمت در مضار را به قسم نخست و برائت اصلی، دلیل بر عدم بودن عدم دلیل اخذ به اقل هنگام تردید میان اقل و اکثر و التصحاح را بر قسم دوم افزوده است (تحریر اصول فقه، شیروانی، ص ۲۳۶). از این عبارت دانسته می‌شود که تصویر روشنی از دلیل عقلی میان فقها وجود نداشته است.

حسن و قبح ذاتی

قبل از ورود به بحث ملازمه بین حکم عقل و شرع لازم است به تبیین دو اصطلاح حسن و قبح بپردازیم، پس این سؤال مطرح می‌شود که آیا: افعال با قطع نظر از حکم شارع، برخی حسن و برخی قبیح‌اند؟ در این رابطه دو دیدگاه مطرح است:

۱- دیدگاه اشاعره

اشاعره اعتقاد دارند که افعال با قطع نظر از حکم شارع ذاتاً نه خوبند و نه بد، بلکه خوب آن است که شارع آن را خوب بشمارد (بدین معنا که بدان امر کند یا آن را انجام دهد) و بد آن است که شارع آن را بد بشمارد (بدین معنا که از آن نهی کند یا آن را ترک کند). پس خوبی و بدی تابع امر و نهی شارع است.

۲- دیدگاه عدلیه

عدلیه بر این باورند که افعال ذاتاً برخی خوب و برخی بد هستند و شارع تنها به کارهای خوب امر و از کارهای بد نهی می‌کند، پس امر و نهی شارع تابع خوب و بدی ذاتی افعال است.

به تعبیر استاد مظفر بنون توجه به حکم شارع، افعال انسان ذاتاً از نظر عقل دارای ارزش هیبتی ذاتاً نیکو و برخی ذاتاً زشتند، برخی هم نه زشت و نه زیبایند و شارع فقط به افعال نیکو دستور می‌دهد و از افعال زشت نهی می‌کند.^۱ (رک، اصول فقه، ۱/۲۱۶)

نظریه

به نظر می‌رسد در این مسأله حق با عدلیه است به دو دلیل:
تخیل لولین احسان و قبح ظلم بی آن که پای شرع به میان آورده شود، نزد هر عاقلی امری ضروری و روشن است و همین نشانه‌ی عقلی بودن آن می‌باشد.

۱ نُّعْدُ نَدْبًا لِّأَفْعَالِ اللَّهِ مَعَ قِيَمًا ذَقِيطَعِ الْإِنْفِظِرِ عَنِ كَمِّ الشَّرْعِ فَمِنْهَا مَا هُوَ حَسَنٌ فِي نَفْسِهِ وَمِنْهَا مَا هُوَ قَبِيحٌ فِي نَفْسِهِ لَوْلَا مَعْلَمُ اللَّهِ الْإِسْمَاءُ هِيَ لِمَنْ الْوَصْفِ فَالْحَسَنُ وَلَا يَنْهَى إِلَّا عَمَّا هُوَ قَبِيحٌ.

دلیل دوم: اگر حسن و قبح از طریق عقل ثابت نشود، از طریق شرع نیز ثابت نخواهد شد، زیرا امر و نهی شارع در صورتی موجب حسن و قبح می‌مدح و ذمّ مُحسِن و مُسیئ را در پی داشته باشد و این تنها در صورتی ثابت می‌گردد که بدانیم شارع در وعد و وعید خود صادق است و لزوم صادق بودن او تنها در صورتی ثابت می‌شود که حسن صدق و بقح کذب از پیش معلوم باشد و این تنها در صورتی خواهد بود که حسن و قبح را عقلی بدانیم.

البته اشاعره در پاسخ می‌توانند بگویند: امر و نهی شارع به تنهایی و با قطع نظر از آن که مدح و ذمّی به دنبال دارد یا ندارد، موجب حسن و قبح فعل می‌گردد، زیرا حسن (به نظر آنها) یعنی آن چه شارع بدان حکم کرد، و قبح یعنی آن چه شارع از آن نهی کرده است.

برای آن که این اشکال وارد نشود، بهتر است در توضیح دلیل بالا چنین بگوییم: وجوب اطاعت از اوامر و نواهی نزد اشاعره امری مسلم است، این وجوب اگر عقلی باشد، مدعی ما ثابت شده است و اگر شرعی باشد، تسلسل لازم می‌آید (تحریر اصول فقه، شیروانی، ص ۱۳۱).

تعریف دلیل عقلی

آن طور که در کتاب فصول آمده: «دلیل عقلی عبارت است از حکمی عقلی که با درک صحیح آن ممکن باشد حکمی شرعی به دست آید». چنان که در مسأله‌ی تزاحم احکام، عقل به تخییر حکم بکشد، مثلاً هرگاه شخصی موظف به نگهداری دو نفر باشد و ببیند که هر دو دچار سیل و یا طوفان شده‌اند و در معرض هلاکت هستند و برای او فقط نجات یکی از آنها ممکن باشد و هیچ یک هم بر دیگری ترجیح نداشته باشد، عقل حکم می‌کند به این که این شخص در نجات هر یک از آنها مخیر است، این حکم عقل و درک عقلی موجب تحسین فاعل و ثواب شرعی است و از این رو می‌گویند: حکم عقلی دلیلی حکم شرعی است و برای بهتر روشن شدن مطلب بالا می‌توان چنین بیان کرد: «دلیل عقلی عبارت است از ادراک عقلی که بتواند زمینه‌ی یک حکم شرعی قرار گیرد»

اقسام دلیل عقلی

برای دلیل عقلی چند تقسیم گفته‌اند: تقسیم اول در کتاب قوانین الاصول چنین آمده (میرزای قمی، ۱/۲). ۱- مستقلات عقلی ۲- استلزامات عقلی.

مستقلات عقلی: منظور از مستقلات عقلی ادراک مستقلی است بدون توجه به خطاب شرع، چنان که عقل مستقلاً و بدون التفات به حکم شرع هرگونه ظلم و تجاوز را محکوم می‌کند و رفتار و کردار خوب را توصیه نماید مثلاً هرگاه کسی امانتی از دیگری پیش خود داشته باشد که به اعتماد دوستی، بدون مدرک و سند باشد، عقل خیانت او را محکوم کرده او را موظف به ردّ امانت می‌داند هر چند بخواهد حکم شرع را نادیده بگیرد و یا معتقد به شرع نباشد.

خدانشناسی نیز سند مستقلات عقلی بدین معنا که عقل بدون توجه به شرع واجب لازم می‌داند که هر کس درباره‌ی وجود خدا، یکتایی و دیگر صفات کمالی و ثبوتی صفات جلال و سلبی او بیندیشد و به او ایمان بیاورد. همین طور ع قلاً لازم است که هر کس ارکان دیگر اصول دین را از روی دلیل، نه به تقلید از پدر و مادر و معلم یا دیگران بشناسد (ابتدای رساله علمیه همه‌ی مراجع).

استلزامات عقلی: گاهی شرع دستور می‌دهد که لازمه یا مقدمه‌ی آن خواستن چیز دیگری هم هست رد این صورت عقل آن را نیز لازم می‌داند، این حکم را استلزام عقلی گویند. مثلاً شرع تحویل مال محجور را پس از رفع حجر، به او لازم شمرده و چون لازمه آن داشتن و تنظیم صورت حساب دوران قیمومیت و سرپرستی است، انجام این کار هم به حکم عقلی لازم است.

حجیت قاعده اتلاف نیز لازمه محترم شناختن مال و ملکیت از طرف شرع و قانون است (مبانی استنباط حقوق اسلامی، محمدی، ص ۲۰۲).

مبنای بحث

زیربنای دلیل مستقل عقلی در وجوه حسن و قبح عقلی و سپس ملازمه‌ی بین حکم عقل و شرع و عکس آن خلاصه می‌شود. بیشتر اصولیون بزرگ، آن را بر پایه‌ی همین دو مسأله و دو قاعده‌ی پی‌ریزی کرده‌اند و آورده‌اند:

- ۱- عقل با درک کردن خوبی فعل، حکم قطعی به وجوب آن پیدا می‌کند.
 - ۲- عقل با درک کردن زشتی فعل، حکم به حرمت آن پیدا می‌کند.
 - ۳- قاعده‌ی ملازمه میان حکم شرع و حکم عقل.
 - ۴- قاعده‌ی ملازمه میان حکم عقل و حکم شرع.
- نقطی ن منکر شد که عقل درآک کلیات است و فهم جزئیات در قلمرو حکومت عقل نیست مثلاً عقل می‌تواند حکم کند که عدل چیزی پسندیده است ولی مصادیق آن را نمی‌توان درک کند عقل می‌تواند درک کند که شکر منعم واجب است ولی مراسم این شکرگزاری چگونه باید برگزار شود عقل نمی‌تواند آن را مشخص کند.
- عقل چه می‌فهمد که چرا در مقام شکرگزاری از منعم، باید نماز خواند و چه می‌داند که نماز باید دارای چنین مقدماتی و مقارناتی و اجزا و شرایطی باشد و هم چنین است عبادات دیگر.

عدم ملازمه

قائلین به حسن و قبح عقلی در وجود و عدم ملازمه بین حکم عقل و شرع اختلاف کرده‌اند و در حالی که گروهی آن را به طور دربست ثابت دانسته‌اند. گروهی دیگر به طور دربست آن را نفی کرده‌اند و گروهی قائل به تفصیل شده‌اند و گفته‌اند ملازمه در احکام فرعی فقهی وجود ندارد ولی در اصول عقاید ملازمه‌ی بین حکم عقل و شرع ثابت است و گروهی دیگر ملازمه را در مسایل نظری نفی کرده‌اند (فصول، مقاله‌ی سوم، ادله‌ی عقلیه).

بنابراین لازم است در رابطه با این دو قاعده^۱ سخن بگوییم، البته باید توجه داشت که این دو قاعده ساخته و پرداخته ذهن اصولیون است و هیچ دلیلی از کتاب و سنت آن را تأیید نمی‌کند.

۱- «کلمه حکم به الشرع حکم به العقل و کلمه حکم به العقل حکم به الشرع»

قاعده‌ی اول

یعنی آن چه شرع به وجوب یا حرمت آن حکم کرده است عقل نیز به وجوب یا حرمت آن طبق حکم اسلام، حکم می‌کند. این قاعده صادق نیست. زیرا عقل از درک بسیاری از مصالح و مفاسد احکام شرعی ناتوان است. کدام عقل است که بتواند درک کند چرا روزه در ماه رمضان واجب شده و چرا دوره‌ی آن سی روز مقرر شده است.

چرا نماز در اوقات خاصی واجب شده و چرا دارای این کمیت و کیفیت و مقدمات و مقارنات و شرایط و موانع گردیده است. چرا نماز یک دقیقه قبل از وقت باطل است ولی در وقت صحیح است در حالی که بنده همان بنده و خدا همان خدا است، پس چرا صحیح نباشد؟

ولی آنهایی که این ملازمه را قبول دارند می‌گویند:

اگر عقل می‌توانست یا روزی بتواند مصالحی که شرع در این موارد دیده ببیند عقل نیز همین حکم را خواهد کرد پس فعلاً عقل کوتاه است نه این که تضادی بین عقل و شرع می‌باشد (مبانی استنباط حقوقی اسلامی، محمدی، ص ۲۰۴).

قاعده‌ی دوم

قاعده‌ی دوم^۱: استاد مظفر در کتاب اصول فقه، (۲/۲۳۷) می‌فرماید: «حق این است که این ملازمه ع قلاً ثابت است، چرا که وقتی عقل به حسن یا قبح یک چیز حکم کند، یعنی وقتی آرای تمام عقلا از آن جهت که عاقلند توافق کنند بر حسن یک چیز به خاطر حفظ نظام و بقای نوع که در آن هست یا به قبح آن چیز به خاطر اخلاقی که نسبت به این‌ها در آن وجود دارد و چون چنین حکمی مبین نظر جمیع عقلا است، پس شارع هم باید به حکم آنان حکم کند، زیرا او از جمله آنان بلکه رأس ایشان است.

۱- «کما حکم به العقل حکم به الشرع»

بنابراین شارع از آن جهت که عاقل است بلکه خالق عقل است باید هم چون سایر عقلاء به آن چه آنان حکم می‌کنند حکم کند.^۱

گروهی دیگر برای ملازمه‌ی بین حکم عقل و شرع این چنین استدلال کرده‌اند: خدای متعال دو نعمت ویژه به انسان داده: یکی عقل تشخیص و دیگری نبوت (پیغمبر درونی و پیغمبر برونی) این دو پیام‌آور هر دو حجت هستند و چگونه قابل تصور است که دو پیغمبر با هم مخالف باشند و سر ناسازگاری با هم داشته باشد پس باید لزماً با یکدیگر همکاری کنند و حکم هر دو یکسان باشد و آن چه را که پیغمبر باطنی می‌گوید همان را پیغمبر بیرونی بگوید.

امام خمینی (ره) فرمود: اگر همه‌ی انبیاء در یک زمان بودند، هیچ اختلافی نداشتند.

مخالفان

گروهی این ملازمه را قبول ندارند و استدلال می‌کنند اگر فتاوی فقها را تتبع نمایید خواهید دید که آنها در هیچ مسأله‌ای به دلیل عقل اکتفا نکرده‌اند از جمله سید محمد باقر صدر، عقیده دارد که عقل بالقوه یک منبع فقهی است ولی بالفعل نمی‌توان آن را یک مأخذ احکام به حساب آورد (الفتاوی الواضحه، ص ۹۸).

از سخنان امام خمینی در کتاب الرسائل چنین استفاده می‌شود که به عقل تنها نمی‌شود در استنباط احکام اکتفا کرد زیرا می‌فرماید: مأخذ فقه شیعه از کتاب و سنت و اجماع بیرون نیست. (رساله فی الاجتهاد و التقليد، ص ۹۷).

این مخالفان به نمونه‌هایی استناد می‌کنند که عبارتند از:

۱- کودکی در آستانه‌ی بلوغ قرار گرفته، ولی هنوز به حد بلوغ نرسیده و او را طفل مرهق می‌نامند، تمام اعمال و اقوال او مشتمل بر همان مصالحی است که در شخص بالغ موجود است و جرایم ارتكابی آن کودک هم چون شخص بالغ مشتمل بر مفسده است و عقل این مصلحت و مفسده را در کارهای کودک، آن چنان که در اعمال شخص

۱- «والحق الملازمة تابعة للعقل فلن حکم بحسن شيء أو قبحه، ای ا نه اذا تطابقت آراء العقلاء جميعاً بما هم عقلاء علی حسن شيء لما فيه من حفظ النظام و بقاء النوع او علی قبحه لما فيه من الاخلال لذلك، فإنّ الحكم هذا يكون بادی رأی الجمیع فلا بد أن يحکم الشارع بحکمهم لأنّه منهم بل رئیسهم، فهو بما هو عاقل، بل خالق العقل، كسائر العقلاء لا بد أن يحکم بما يحکمون.»

بالغ هست درک می‌کند ولی اسلام قلم تکلیف را از او برداشته و او را مسئول نمی‌شناسد و کیفر و پاداش برای اعمال او در نظر نگرفته است و هیچ گونه حکم الزامی از وجوب و حرمت نسبت به او وجود ندارد، در این مورد مشاهده می‌شود که ملازمه مورد ادعا مخدوش گردیده است.

۲- بسیاری از احکام شرعی بر پایه‌ی حکمت‌هایی قانون گذاری شده‌اند که آن حکمت‌ها در بعضی از موارد و متعلقات آن احکام وجود ندارد ولی درعین حال حکم شرعی به طور کلی و مطرد به قوت خود باقی است.

الف: قانون گذاری «عده» برای «زنان مطلقه» برای حفظ انساب از اختلاط است ولی در پلله‌ها از موارد که قطع به عدم نسبت یا عدم اختلاط حاصل است باز باید وجوباً عده نگاه داشته شود، مثل مطلقه‌ای که شوهر او غایب است یا مطلقه‌ای که در مدت حمل، هرگز شوهر با او نبوده است.

ب: هم چنین غسل جمعه برای برطرف کردن مواردی، قانون گذاری و مستحب شده است ولی در عین حال در مواردی که چنین آلاشی وجود ندارد باز هم غسل جمعه مستحب است.

ج: هم چنین کراهت نماز گزاردن در گرمابه‌ها، به خاطر این حکمت است که نماز گزار در معرض ترشح آب‌های آلوده قرار نگیرد، ولی در صورتی که آن حکمت هم وجود نداشته باشد باز هم نماز در گرمابه مکروه است.

د: هم چنین کراهت نماز در دشت‌های گسترده میان کوه‌ها به خاطر این مصلحت است که نماز گزاران دستخوش سیل‌های ناگهانی نشود ولی در عین حال در همه‌ی احوال نماز در آن مکان مکروه است.

پس می‌توان نتیجه گرفت که ملازمه‌ای بین حکم عقل و شرع وجود ندارد، به علاوه اگر قانون ملازمه به کلیت مورد ادعا ثابت باشد اساساً دیگر نیازی به بعثت انبیا نیست چرا که عقل همه چیز را که شرع گفته می‌تواند به خودی خود درک کند ولی آنهایی که معتقد به ملازمه‌ی بین احکام شرعی و عقل هستند از این استدلال پاسخ می‌دهند که: نبوت و بعثت انبیا لطف است نه حق، یعنی اگر خدای متعال پیامبری هم برای بشر نفرستاده بود همان پیامبر درونی یعنی عقل که به او داده است می‌توانست خیر و صلاح او را تشخیص دهد و در قیامت نیز بر همان اساس از او سؤال می‌شد.

ولی چون خدای متعال نسبت به بندگانش رؤوف مهربانی است از باب لطف و مهربانی در هر عصر و زمانی پیامبر برون نیز فرستاده تا به‌طور واضح‌تر همان خیر و صلاح را برای بشر بیان نماید پس در حقیقت پیامبران مرشد به سوی عقل سلیم یعنی پیغمبر درونی بوده‌اند.^۱

عقل و معجزات

وقتی که عقل، خود را در برابر شگفتی‌های کشف و کرامت اهل عرفان، مشاهده می‌کند نظیر پیشگویی‌هایی که یک عارف دارد و یا تصرف او در طبیعت و عالم تکوین و یا مدتی مدید از خوردن و آشامیدن اجتناب کردن عقل از درک آن عاجز می‌شود (رک. ابن سینا، اشارات و تنبیهات، ۴/۶۶). چگونه ممکن است که عقل انسان آن را انکار کند؟ مگر نه این است که به وقوع پیوسته (و اقوی دلیل بر امکان شیء، وقوع آن است).

و چگونه عقل می‌تواند به شگفتی و اعجاب در نیاید در حالی که خود را برابر این امور عاجز و زبون می‌یابد؟ فراتر از لیلی وقتی عقل خود را در برابر معجزات محیر العقول، و شگفت انبیای الهی مشاهده می‌کند با گلبانگ رسا به کوچکی خود اعتراف می‌کند که ما کجا و اینان کجا؟

وقتی عقل مواردی هم چون: «طوفان مهیب و به سلامت لنگر انداختن کشتی نوح» «سرد و سلامت ماندن حضرت ابراهیم در دریای آتش» «اژدها گشتن چوب و عصا در دست حضرت موسی» «مرده زنده کردن حضرت مسیح با یک اشاره» «معراج نبی اکرم» و «شنیدن آیات قرآن» با آن فصاحت و بلاغت و محتوای عالی، از یک انسان مکتب نرفته و درس ناخوانده و موارد گوناگون مشابه از معجزات ائمه‌ی اطهار مورد تحلیل و ژرف نگری قرار می‌دهد، بسیار طبیعی است که احساس حقارت کند.

۱- برای توضیح بیشتر رک: شهید بهشتی، مواضع ما، ۱۳۵۹.

فهرست منابع و مآخذ:

۱. ابراهیمی دینانی، غلام حسین، **ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام**. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.
۲. ابن ادریس، **سراثر**، انتشارات مؤسسه اسلامی، بی تا.
۳. ابن سینا، **اشارات و تنبیهات**، دفتر نشر کتاب، بی تا، ۱۴۰۳.
۴. بهشتی (شهید)، حسین، **مواضع ما**، ۱۳۵۹ (مواضع حزب جمهوری اسلامی ایران).
۵. حرانی، ابو محمد حسن، **تحف العقول**، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴.
۶. حلی (محقق)، ابوالقاسم نجم الدین، **معتبر فی شرح المختصر**، بی تا.
۷. خمینی، روح الله، **الرسائل**، بی تا.
۸. خیر اللهی، محمود، **عقل در قلمرو دین**، مجله معرفت (علمی، ترویجی)، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، شماره ۹، ۱۳۸۷.
۹. درایتی، مصطفی، **معجم الالفاظ غرر الحکم**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۳.
۱۰. **روضه الواعظین**، بی جا، بی تا، بی تا.
۱۱. شیخ مفید، **کنز الفوائد**، چاپ سنگی، ایران، ۱۳۲۲.
۱۲. شیروانی، علی، **تحریر اصول فقه**، انتشارات دارالعلم قم، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۱۳. صدر، سید محمد باقر، **الفتاوی الواضحه**، بی تا.
۱۴. طریحی، فخر الدین، **مجمع البحرین**، تهران: کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.
۱۵. **غرر الحکم**، کلمات قصار حضرت علی (ع)، بی تا.
۱۶. غزالی، ابوحامد، **احیاء علوم الدین**، مصر: دارالحدیث، ۱۴۱۲.
۱۷. فیض، علی رضا، **مبادی فقه و اصول**، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
۱۸. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، **اصول کافی**، مکتبه الصدوق تهران، ۱۳۸۱ ق.
۱۹. محمد حسین بن عبدالرحیم، **فصول فی الاصول**، چاپ خوانساری، ۱۲۶۰ ق.
۲۰. محمدی، ابوالحسن، **مبانی استنباط حقوق اسلامی**، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ نهم، ۱۳۷۵.
۲۱. ظفر، محمدرضا، **اصول فقه**، انتشارات مصطفوی قم، ۱۳۸۶.
۲۲. میرزای قمی، **قوانین الاصول**، چاپ عبدالرحیم تفرشی، بی تا.